

روش کشف نظام اقتصادی اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۱۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۴/۲۷

سیدحسین میرمعزی*

چکیده

نظام اقتصادی اسلام، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی در حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف است که از کتاب و سنت پیامبر اکرم 6 و امامان معصوم: و عقل استنباط می‌شود. الگوهای پیش‌گفته چگونگی پیوند شرکت‌کنندگان در نظام اقتصادی به یکدیگر و منابع اقتصادی را تبیین کرده، و براساس مبانی بینشی و در چارچوب اخلاق و حقوق اقتصادی اسلام در جهت هدف‌های اقتصادی اسلام سامان یافته‌اند.

مقاله پیش‌رو در صدد معرفی روشی برای کشف نظام اقتصادی اسلام است و به این نتیجه می‌رسد که در کشف نظام اقتصادی اسلام به‌عنوان نظام اقتصادی مطلوب از منابع اسلامی، نمی‌توان به روش اجتهاد جزء‌گرایانه مرسوم بسنده کرد؛ بلکه افزون بر آن لازم است از اجتهاد سیستمی و روش‌های مطالعه نظام اقتصادی در اقتصاد کلان بهره برد و با گسترش قلمرو اجتهاد از احکام فرعی فقهی به هدف‌ها، مبانی، روابط و ترکیب آگاهانه آن با روش‌های مطالعه نظام اقتصادی در اقتصاد کلان، نظام اقتصادی اسلام را به‌عنوان کل منسجم درک کرد.

واژگان کلیدی: روش، نظام اقتصادی اسلام، اجتهاد، اجتهاد سیستمی، روش اقتصاد کلان.

طبقه‌بندی JEL: B20, B41, C52.

مقدمه

یکی از بحث‌های مهم فلسفه نظام اقتصادی اسلام، روش کشف آن است. بی‌تردید روش کشف نظام اقتصادی اسلام به ماهیت آن وابسته است؛ برای نمونه اگر همچون مندر قحف، نظام اقتصادی اسلام را شامل سه جزء: فلسفه اقتصادی، قاعده‌های کلی و قاعده‌های اجرایی بدانیم (قحف، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴)؛ در این صورت روش کشف اجزای این نظام را مانند روش کشف قواعد فقهی در علم فقه خواهیم دانست (همان) و اگر همچون محمد شوقی/الفنجری قائل شدیم که «اقتصاد اسلامی، مذهب و نظام دارد. مذهب اقتصادی اسلام شامل اصول ثابتی است که از قرآن و سنت استفاده می‌شود و نظام اقتصادی اسلام از تطبیق این اصول در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون با اجتهادهای متفاوت پدید می‌آید» (فنجری، ۱۴۱۷، ص ۲۳-۲۲)؛ در این صورت روش نظام اقتصادی به‌گونه‌ای دیگر خواهد شد.

مقاله پیش‌رو در صدد معرفی روشی برای کشف نظام اقتصادی اسلام است؛ اما پیش از آن لازم است نظام اقتصادی و جایگاه آن در منظومه نظام‌های اسلامی و ارتباط آن با دیگر نظام‌های اسلامی را بیان کنیم؛ زیرا این امور در تعیین، تبیین و اثبات روش کشف این نظام مؤثر هستند. شایان ذکر است که اصل وجود نظام اقتصادی اسلام به مفهوم مورد نظر نویسنده، پیش از این در مقاله دیگری اثبات شده (میرمعزی، ۱۳۸۰) و در مقاله پیش‌رو به‌عنوان مفروض تلقی شده است.

بر این اساس، ابتدا به تعریف و جایگاه نظام اقتصادی اسلام، و سپس به بیان روش کشف این نظام از منابع اسلامی خواهیم پرداخت. در مقاله نشان خواهیم داد که روش کشف این نظام، آمیزه‌ای از روش اجتهاد تحلیلی و اجتهاد سیستمی و روش اقتصاد کلان در مطالعه نظام اقتصادی موجود است؛ بنابراین برای توضیح روش استنباط نظام اقتصادی اسلام، لازم است مقصود خود را از هر یک از این سه روش بیان کنیم. به این منظور ابتدا دو روش مطالعه تحلیلی (اتمیسیم یا تجزیه‌گرایانه) و سیستمی (کل‌گرایانه) را توضیح داده و با الهام از این دو روش، روش اجتهاد تحلیلی و سیستمی را تبیین کرده و پس از توضیح روش اقتصاد کلان، روش استنباط نظام اقتصادی اسلام که آمیزه‌ای از این امور است را توضیح می‌دهیم.

تعریف نظام اقتصادی اسلام

می‌توان نظام اقتصادی اسلام را به صورت ذیل بیان کرد:

نظام اقتصادی اسلام، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی در سه حوزه تولید و توزیع و مصرف است که از کتاب و سنت پیامبر اکرم⁶ و امامان معصوم: و عقل استنباط می‌شود. الگوهای پیش گفته چگونگی پیوند شرکت کنندگان در نظام اقتصادی به یکدیگر و منابع اقتصادی را تبیین کرده؛ و براساس مبانی بینشی و در چارچوب اخلاق و حقوق اقتصادی اسلام در جهت اهداف اقتصادی اسلام سامان یافته‌اند (میرمعزی، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

در این تعریف، نظام اقتصادی اسلام نظام مفروضی است که در آن الگوهای رفتارها و روابط براساس بینش‌های اسلامی، سنت‌های الهی و در چارچوب احکام حقوقی و اخلاقی اسلام شکل گرفته‌اند و یک نظام محقق در خارج نیست. در حقیقت مطالعه نظام اقتصادی اسلام مطالعه نظام مطلوب اسلامی است نه نظام موجود. از این رو برای مطالعه آن به منابع اسلامی رجوع می‌کنیم نه به عالم خارج.

همچنین در این تعریف اجزای نظام اقتصادی، احکام رفتارها و روابط اقتصادی نیست؛ بلکه الگوی رفتارها و روابط اقتصادی است. مقصود از الگو، نمایش ساده مهم‌ترین عامل‌های مؤثر در رفتار یا رابطه مورد مطالعه است؛ البته فرض بر آن است که این الگوها در چارچوب احکام حقوقی و اخلاقی اسلامی شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر نظام اقتصادی اسلام براساس این تعریف نظام احکام رفتارها و روابط اقتصادی نیست؛ بلکه نظام الگوهای رفتارها و روابط اقتصادی است. نظام احکام رفتارها و روابط اقتصادی به منزله چارچوب نظام اقتصادی است و می‌توان آن را جزو نظام‌های پیرامونی نظام اقتصادی شمرد.

جایگاه نظام اقتصادی اسلام

نظام‌های پیرامونی نظام اقتصادی که بر آن مؤثر هستند، عبارت هستند از: نظام بینش‌ها و نظام سنت‌های الهی، نظام احکام حقوقی و نظام احکام اخلاقی و دیگر نظام‌های رفتاری. نظام بینش‌ها، مبنای نظام اقتصادی، نظام سنت‌های الهی چارچوب قوانین علمی حاکم بر نظام اقتصادی، و نظام حقوق و اخلاق چارچوب ارزشی این نظام هستند.

رفتارها و روابط انسان‌ها براساس نظام بینش‌ها و در جهانی که نظام سنت‌های الهی در آن جاری است، در چارچوب نظام اخلاقی و حقوقی شکل می‌گیرد. مجموعه رفتارها و

روابط انسان‌ها در عرصه‌های گوناگون زندگی در محیطی متشکل از چهار نظام پیش‌گفته سمت و سویی می‌گیرد و خود نظامی را می‌سازد که اجزای آن رفتارهای انسانی است. از این‌رو نظام پنجمی که می‌توان آن را نظام رفتارها نامید، پدید می‌آید. در ادامه به توضیحی کوتاه درباره هر یک از این نظام‌های پنج‌گانه می‌پردازیم.

نظام بینش‌ها

نظام بینش‌ها، نظام گزاره‌های اخباری حکمی متعلق ایمان است. نظام بینش‌ها می‌تواند زیرنظام‌های متعددی؛ مانند: نظام گزاره‌های خداشناختی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فرجام‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی داشته باشد. مجموع این گزاره‌ها درباره هم نظام بینش‌های انسان را تشکیل داده و از این راه در رفتارهای وی اثر می‌گذارند.

نظام سنت‌های حاکم بر عالم تکوین

نظام سنت‌ها، نظام گزاره‌های اخباری حکمی است که متعلق ایمان نیستند؛ بلکه از وجود یک ارتباط علی و اگر ... آن‌گاهی درباره رفتار انسان و جوامع انسانی خبر می‌دهند. نظام سنت‌ها نیز می‌تواند به حسب عرصه‌ها یا انواع رفتارها به زیرنظام‌های کوچک‌تری تقسیم شود.

نظام حقوق

نظام حقوقی، نظام آموزه‌های حکمی الزامی است که به هدف پدیدساختن نظم و عدالت تشریح شده است و ضمانت اجرای دولتی دارد.

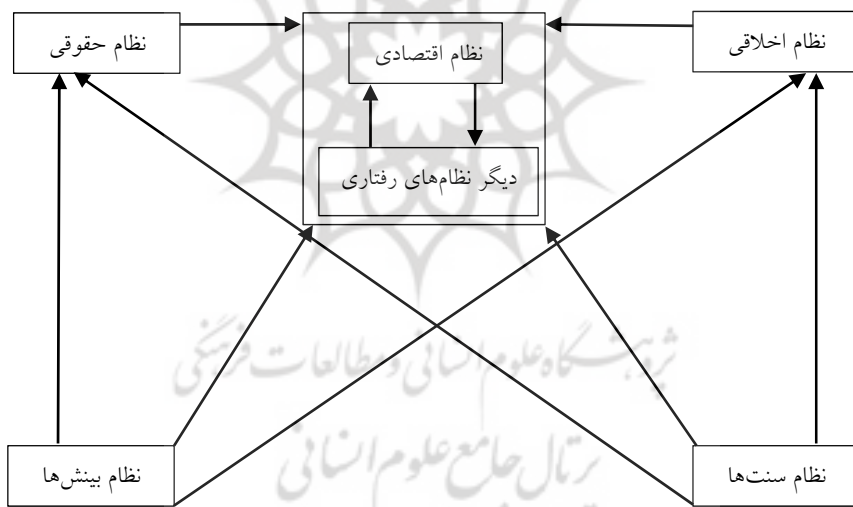
نظام اخلاق

نظام اخلاقی، نظام آموزه‌های حکمی تهذیبی است که به منظور تعالی و کمال انسان‌ها تشریح شده و ضمانت اجرای بیرونی (دولتی) نداشته؛ بلکه ضامن اجرای آن درون ذات انسان‌ها است.

نظام رفتارها

نظام رفتارها عبارت است از «مجموعه‌ای از الگوهای رفتارها و روابط ارادی انسان‌ها که در راه رسیدن به هدف‌های مشخص هم‌آهنگی دارند». اجزای نظام‌های رفتاری، الگوهای رفتارها و روابط شرکت‌کنندگان در نظام است. شرکت‌کنندگان، همان رفتارکنندگان هستند که شامل آحاد و گروه‌های مردم و دولت می‌شود. نظام‌های رفتاری می‌تواند به حسب نوع رفتار و متعلق آن به نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قضایی، عبادی، تربیتی، و ... تقسیم شود. نظام اقتصادی مشتمل بر رفتارها و روابطی است که به اموال و منابع مادی تعلق گرفته و در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف انجام می‌شود.

نظام‌های رفتاری نیز با یکدیگر ارتباط دارند و از آنجا که بر مبنای مشترک و در چارچوب‌های اخلاقی و حقوقی یکسان شکل می‌گیرند با یکدیگر هم‌آهنگ هستند. رابطه نظام اقتصادی با نظام بینش‌ها، نظام سنت‌ها، نظام اخلاق، نظام حقوق و دیگر نظام‌های رفتاری در شکل ذیل نشان داده شده است:



با تبیین تعریف و جایگاه اقتصاد اسلامی در منظومه نظام‌های اسلامی، اکنون می‌توانیم به بررسی روش استنباط و کشف این نظام از منابع اسلامی بپردازیم. چنانکه گذشت این روش آمیزه‌ای از اجتهاد تحلیلی و سیستمی و روش اقتصاد کلان در مطالعه نظام اقتصادی موجود است که در ادامه به ترتیب به آنها خواهیم پرداخت؛ اما پیش از آن به‌عنوان

مقدمه‌ای لازم برای توضیح اجتهاد تحلیلی و سیستمی، ناچار هستیم روش مطالعه تجزیه‌گرایانه و سیستمی را توضیح دهیم.

روش مطالعه تجزیه‌گرایانه و سیستمی

در ادبیات علمی، روش مطالعه تجزیه‌گرایانه (اتمیسم) و روش مطالعه سیستمی (کل‌گرایانه یا هولیسم) دو روش مطالعه هستند. در نوشتار پیش‌رو این دو روش به صورت مختصر بیان شده و با یکدیگر مقایسه می‌شود. پس از آن به تبیین اجتهاد تحلیلی و اجتهاد سیستمی خواهیم پرداخت.

روش تحلیلی (جزء‌گرایانه یا اتمیسم)

روش تحلیلی مبتنی بر تجزیه و تحلیل یک پدیده یا موضوع به اجزاء است. در این روش ما می‌کوشیم تا ساده‌ترین عامل‌های سازنده هر پدیده یا موضوع را بیابیم. این روش مطابق با دومین اصل نظریه دکارت است؛ یعنی هر مسئله را تا جایی که امکان دارد به مسائل ساده و مجزا خرد کنید. در این روش فرض می‌شود که پدیده‌ها متشکل از اجزا هستند و هیچ خاصیتی را در هیچ مجموعه‌ای نمی‌توان یافت مگر آنکه آن خاصیت به‌گونه‌ای در اجزای مجموعه نیز وجود دارد.

این روش بر مبانی چهارگانه ذیل استوار است:

۱. معطوف شدن ذهنیت غالب محقق به بخش فیزیکی یا خارجی جهان؛
۲. تأکید بر اینکه هر پدیده‌ای حاصل تجزیه یا ترکیب پدیده‌های دیگر است؛
۳. تأکید بر کمی کردن روابط علی؛
۴. افزایش دقت (که مطلوب غایی هر پژوهشگر است) (رضایان، ۱۳۸۷، ص ۱۰).

روش سیستمی یا کل‌گرایانه

روش سیستمی بر تحلیل (تجزیه) و ترکیب در جهت دستیابی به درک کامل و جامع موضوع در محیط پیرامون خویش مبتنی است. این روش در صدد فهم کل (سیستم) و اجزای آن، روابط بین اجزا و کل و روابط بین کل با محیط آن (فراسیستم) است. این روش مبتنی بر این اصل است که «کل بیش از اجزای آن است». هر مجموعه‌ای که به سبب پیوند اجزا و عامل‌های تشکیل‌دهنده‌اش پدید آید با مجموعه‌ای که از همان اجزا و

عامل‌ها بدون پیوند با یکدیگر پدید آمده، پیچیده‌تر است و آثار و کارکردهای متفاوتی دارند. ابزار اصلی اندیشه سیستمی مدل‌ها و شبیه‌سازی سیستم‌ها است. روش سیستمی مبتنی بر مبانی چهارگانه ذیل است:

۱. تصور ارگانیک که ارگانیسم را در مرکز طرح ادراکی انسان قرار می‌دهد؛
۲. کل‌نگری، که به جای توجه به اجزای پدیده‌ها به کلیت آنها توجه می‌شود؛
۳. مدل‌سازی، یعنی متفکر سیستمی می‌کوشد به جای شکستن کل به اجزای قراردادی، ادراک خود از پدیده‌های واقعی را بر پدیده‌های واقعی منطبق کند؛
۴. بهبود شناخت (همان، ص ۱۱).

برخی باور دارند که «این دو روش نه تنها متناقض با یکدیگر نیستند؛ بلکه مکمل یکدیگر هستند؛ اما نمی‌توان یکی را به جای دیگری به کار برد و این دو را در یکدیگر ادغام کرد» (دورسنی و بیشون، ۱۳۷۴، ص ۳۹).

گرچه در ادبیات علمی مطالب فراوانی درباره روش مطالعه سیستمی، مدل‌سازی و شبیه‌سازی بیان شده است؛ اما برخی نویسندگان به صراحت اعلام کرده‌اند که روش دقیق، معین و مشترکی برای مطالعه سیستم‌های گوناگون و متنوع وجود ندارد؛ برای مثال ژوئل دورسنی در این باره می‌گوید: «می‌دانیم کسانی که درباره سیستم‌ها صاحب نظر هستند هنوز نتوانسته‌اند روش‌های تحلیلی این نوع اندیشه را پی‌ریزی کنند و هنوز این کار تا حد بسیاری براساس مکاشفه و اشراق (Intuition) یا تجربه انجام می‌شود» (همان، ص ۱۱۰). در دائرة المعارف فلسفی Stanford نیز پس از بحث مفصلی درباره مدل علمی که ابزار اصلی مطالعه سیستمی است، چنین آمده است که «مدل‌ها نقش مهمی در علم بازی می‌کنند؛ اما به‌رغم این حقیقت که مدل‌ها علاقه قابل توجهی را بین فیلسوفان پدید آورده است؛ اما شکاف یا خلأ قابل توجهی درباره فهم ما از اینکه مدل‌ها چه هستند و چگونه عمل می‌کنند وجود دارد» (Stanford encyclopedia of philosophy, models in science).

از این رو در کتاب‌های مربوط به این موضوع، بحث‌های روشی بحث نشده یا به بیان اصول و فرمان‌های کلی روشی بسنده شده است؛ مانند ده فرمان سیستمی که ژوئل دورسنی آن را بیان کرده است (دورسنی و بیشون، ۱۳۷۴، ص ۱۲۹). تذکر این نکته نیز لازم است که آنچه در ادبیات علمی مربوط به روش مطالعه نظام‌ها وجود دارد، درباره نظام‌های

موجود در عالم تکوین یا نظام‌هایی است که به‌وسیله بشر ساخته شده است (نظام‌های مکانیکی یا اجتماعی) و ناظر به استنباط نظام‌های بینشی و نظام سنت‌های الهی و نظام‌های تشریحی (نظام‌های حقوقی و اخلاقی) که به‌وسیله خداوند متعال پدید آمده و به‌وسیله پیامبر اکرم 6 و امامان معصوم: ابلاغ شده یا نظام‌های رفتاری (نظام اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و ...) که در چارچوب نظام‌های تشریحی و مبتنی بر نظام‌های بینشی و سنت‌های الهی پدید می‌آید، نیست. از این رو لازم است برای مطالعه این گونه نظام‌ها از آنچه در ادبیات علمی وجود دارد استفاده شود و روش متناسب با این گونه مطالعه ابداع شود. ابداع این روش کاری بزرگ، مهم و سخت است و نیازمند تحقیق‌های گسترده با مشارکت متخصصان رشته‌های گوناگون است و بدیهی است که آنچه در این مختصر ارائه خواهد شد کوشش بسیط و اولیه‌ای است که باید در جریان تحقیق، نقد پویا و گسترده تعمیق شود.

روش اجتهاد تحلیلی و سیستمی

روش اجتهاد که روش استنباط احکام الهی از مصادر تشریح (آیه‌ها، روایت‌ها، اجماع و عقل) است نیز قابل تقسیم به تحلیلی و سیستمی است. در ادامه روش اجتهاد تحلیلی و سیستمی را توضیح خواهیم داد.

اجتهاد تحلیلی

در این روش، مجتهد در صدد آن است که حکم هر یک از رفتارها و روابط مکلف را از ادله استنباط کند؛ بدون آنکه توجهی روشمند به ارتباط احکام با یکدیگر و ابتناء آنها بر مبانی فلسفی و سازگاری آنها در جهت هدف‌ها داشته باشد. حاصل چنین اجتهادی دستیابی به مجموعه‌ای از احکام است که در کنار یکدیگر جمع شده‌اند؛ بدون آنکه ارتباط این احکام با یکدیگر و چگونگی سازگاری آنها در جهت هدف‌ها و مقاصد شریعت به‌صورتی روشمند تبیین شده باشد.

با نگاهی به تعریف‌هایی که از اجتهاد در کتاب‌های فقهی و اصولی شده در می‌یابیم که اجتهاد تحلیلی همان اجتهاد مصطلح در ادبیات فقهی است. گرچه فقیهان تعریف‌های گوناگونی را از اجتهاد ارائه داده‌اند (مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲، ص ۲۹)؛ اما در یک جمع‌بندی می‌توان این تعریف‌ها را به دو تعریف عمده برگرداند:

تعریف اول: اجتهاد عبارت است از استنباط حکم شرعی یا وظیفه عملی از ادله آن (کتاب، سنت، اجماع و عقل) (همان، ص ۳۰ / مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۱۶ / موسوی خویی، ۱۴۱۱، ص ۲۷ / صدر، [بی تا]، ص ۳۰ / آملی، ۱۳۹۵، ص ۵-۴)؛
تعریف دوم: ملکه استنباط حکم شرعی یا وظیفه عملی از ادله آن (اردکانی، ۱۴۰۲، ص ۸۸).

محقق اصفهانی؛ در تعریف اجتهاد می گوید:

اجتهاد عبارت است از استنباط حکم از دلیل آن، و اجتهاد فقط از ملکه ناشی می شود. بر این اساس، مجتهد کسی است که با ملکه اجتهاد استنباط می کند. به باور وی ملکه استنباط قوه ای است که از شناخت علومی که استنباط بر آنها متوقف است، حاصل می شود (اصفهانی کمپانی، ۱۳۷۴، ص ۴۲۵).

آیت الله بروجردی؛ می نویسد:

اختلاف عبارت های فقیهان در شرح معنای اصطلاحی اجتهاد به علت اختلاف در حقیقت اجتهاد نیست؛ بلکه اجتهاد در نزد همه عبارت است از به کارگیری تمام توان در به کار بستن قواعد برای شناخت وظیفه فعلیه (اعم از واقعی و ظاهری) (بروجردی، [بی تا]، ص ۲۱۵).

بر اساس تعریفی که از اجتهاد مصطلح ارائه شد، روش اجتهادی همان روش استنباط حکم شرعی یا وظیفه عملی از ادله آن است. مرحوم آیت الله سیدرضا صدر؛ پس از تأیید تعریفی که از مرحوم اصفهانی؛ نقل شد می نویسد: «علم اجتهاد، غایت علم اصول فقه است. علم اصول فقه نیز عبارت است از علم به قواعدی که برای استنباط احکام شرعیه تمهید شده است» (صدر، [بی تا]، ص ۲۶). بنابراین علم اصول فقه قواعدی که بیانگر روش استنباط احکام هستند را ارائه می دهد.

مطالب پیشین گویای آن است که علم اصول فقه، قواعد استنباط تکالیف و احکام فرعی افعال انسان به عنوان یک فرد را با رویکرد تحلیلی و تجزیه گرایانه ارائه می دهد. در اصول فقه، قواعدی روشی که ناظر به ارتباط احکام با یکدیگر و با مبانی و مقاصد شریعت باشد کم تر یافت می شود. از این رو ممکن است احکامی را که مجتهد درباره افعال مکلف ها در عرصه های گوناگون استنباط می کند، در برخی موارد با هم سازگار نباشند.

نتیجه آنکه روش اجتهاد تحلیلی و تجزیه گرایانه برای استنباط احکام و وظیفه عملی مکلف است و برای فهم ارتباط مجموعه احکام با یکدیگر و سازگاری آنها در جهت

هدف‌ها و کارکرد مجموعی این احکام در جهت مقاصد شریعت کافی نیست. از این رو نمی‌توان برای مطالعه نظام احکام (حقوقی و اخلاقی) به آن بسنده کرد.

روش اجتهاد سیستمی

براساس آنچه گذشت، در روش سیستمی هدف مطالعه، شناختن اجزاء، روابط و چگونگی کارکرد نظام به‌عنوان کل مرتبط و منسجم در جهت‌ها هدف‌های آن است. در روش اجتهاد سیستمی نیز هدف غایی شناختن احکام و روابط بین آنها و چگونگی کارکرد نظام احکام افعال مکلفین در جهت هدف‌های این نظام است. در اجتهاد سیستمی منابع استنباط همان منابع چهارگانه کتاب، سنت، اجماع و عقل است. همچنین غالب قاعده‌هایی که تاکنون در اصول فقه برای استنباط حکم از این منابع بیان شده، معتبر و قابل استفاده است؛ اما نگرش سیستمی و روش مطالعه سیستم‌ها اقتضا می‌کند که افزون بر این اصول، امور دیگری نیز در نظر گرفته شود. این امور را در دو بحث مرحله‌های مطالعه و اصول روشی ارائه خواهیم کرد.

مرحله‌های مطالعه

در اجتهاد سیستمی شروع و پایان مطالعه با اجتهاد مرسوم متفاوت است. مرحله‌های مطالعه و تحقیق در این روش به شرح ذیل است:

تعیین مرزهای نظام

لازم است ابتدا مرزهای نظام مورد مطالعه را روشن و مشخص کنیم چه اجزا و عنصرهایی داخل و کدام‌یک خارج از این نظام هستند. تعیین دقیق مرزهای نظام مورد مطالعه مستلزم تعیین محیط پیرامونی نظام نیز است. محیط پیرامونی از نظام‌هایی تشکیل شده است که بر عنصرهای نظام مورد مطالعه اثرگذار هستند. در هر نظام محیط پیرامونی متناسب با همان نظام در نظر گرفته خواهد شد؛ برای مثال، اگر نظام بدن انسان مورد مطالعه است، محیط پیرامونی آن همه نظام‌های تکوینی اثرگذار بر بدن انسان است و اگر نظام احکام افعال مکلفین مورد مطالعه است، نظام‌های پیرامونی نظام بینش‌ها و نظام سنت‌های الهی است.

شناخت اجزای نظام

در نظام احکام شناخت اجزای نظام به مفهوم استنباط درست احکام رفتارها و روابط شرکت‌کنندگان نظام (مردم و دولت) و قواعد مربوط به این احکام از منابع اصیل اسلامی است.

تعیین زیرنظام‌ها

لازم است با دسته‌بندی اجزا زیرنظام‌های نظام را مشخص کنیم تا بتوانیم ارتباط اجزا با یکدیگر را از راه ارتباط زیرنظام‌های نظام بهتر درک کنیم؛ برای مثال، در نظام احکام رفتار مکلفین می‌توان رفتارها را به رفتارهای عبادی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... تقسیم کرد و به این ترتیب به زیرنظام‌های احکام عبادی، احکام اقتصادی، احکام سیاسی و مانند آن رسید و رفتارهای اقتصادی را نیز می‌توان به رفتارهای مصرفی، تولیدی و توزیعی تقسیم کرد و به این ترتیب زیرنظام‌های احکام تولید، توزیع و مصرف را از یکدیگر تفکیک کرد و کارکرد کل نظام احکام درباره هدف‌های شریعت را از راه شناخت روابط زیرنظام‌های پیش‌گفته با یکدیگر دریافت.

استنباط مبانی نظام

نظام احکام مبتنی بر نظام بینش‌ها و سنت‌های الهی است. بر این اساس لازم است این دو نظام نیز از منابع اسلامی استنباط شوند تا امکان استنباط نظام احکام مبتنی بر این دو نظام فراهم آید.

استنباط هدف‌های نظام

در مطالعه پیش‌رو، مقصود اصلی و غایی شناخت کارکرد اجزا درباره یکدیگر در جهت هدف‌ها است. از این‌رو، در قدم بعدی لازم است هدف‌های نظام احکام با سلسله مراتب آن به دقت استنباط شود. هدف‌های غایی و میانی و هدف‌های زیرنظام‌ها باید با یکدیگر متناسب و سازگار باشند.

کشف روابط در جهت هدف‌ها

روابط باید در سه سطح در نظر گرفته شود:

۱. روابط بین اجزای یک زیرنظام؛
۲. روابط بین زیرنظام‌ها با یکدیگر؛
۳. روابط بین نظام‌ها با یکدیگر.

برای نمونه در استنباط نظام احکام رفتارهای اقتصادی به روش اجتهاد سیستمی، اگر سه هدف عدالت اقتصادی، امنیت اقتصادی و رشد اقتصادی را برای این نظام در نظر بگیریم و آن را شامل سه زیرنظام مصرف، تولید و توزیع بدانیم، لازم است روابط بین احکام رفتارهای مصرفی با یکدیگر و احکام رفتارهای مصرفی با احکام رفتارهایی که در عرصه تولید و توزیع انجام می‌شود و احکام رفتارهای اقتصادی با احکام رفتارهایی که در عرصه سیاسی، مدیریتی، اجتماعی، محیط زیست و دیگر عرصه‌های رفتاری انجام می‌شود، از منابع اجتهاد (قرآن، سنت، اجماع و عقل) کشف شود.

در خاتمه این بحث ذکر این نکته نیز لازم است که رابطه اجتهاد تحلیلی و اجتهاد سیستمی رابطه تناقض یا تضاد نیست؛ بلکه رابطه مکمل است در حقیقت اجتهاد تحلیلی جزئی از اجتهاد سیستمی است که در مرحله شناخت اجزای نظام احکام، مبانی و هدف‌های آن کاربرد دارد؛ گرچه برای شناخت ارتباط این امور با یکدیگر اجتهاد تحلیلی کافی نیست و نیازمند اصول اجتهادی دیگری هستیم.

اصول روشی

گسترش قلمرو اجتهاد

باید اجتهاد را از استنباط احکام مکلفین به استنباط احکام شرکت‌کنندگان در نظام (دولت و مردم) و استنباط مبانی و هدف‌های نظام و نیز استنباط روابط احکام با یکدیگر و با مبانی و هدف‌های نظام توسعه دهیم.

سازگاری و انسجام

استنباط‌ها به روش اجتهادی نباید با یکدیگر منافات داشته باشد؛ بلکه لازم است با هم سازگار و در کل منسجم باشند؛ برای مثال، در مطالعه نظام احکام رفتارهای اقتصادی اسلام باید احکام و قواعد مستنبطه درباره رفتارهای اقتصادی با یکدیگر منسجم باشند و با مبانی و هدف‌های نظام نیز سازگار باشند. به این ترتیب وجود تنافی بین احکام مستنبطه یا بین احکام با هدف‌ها یا بین احکام با مبانی نشانه عدم اعتبار استنباط است.

گروه‌بندی و مجموعه‌سازی

گروه‌بندی یا مجموعه‌سازی، فرایند ترکیب اشیای گوناگون در گروه منفرد و تلقی کردن آن به صورت کل است. گروه‌بندی در مطالعه نظام‌هایی به کار می‌رود که اجزا و عنصرهای متعدد دارند و امکان مطالعه کل متشکل از این اجزای متکثر امکان‌پذیر نیست. در مطالعه نظام احکام رفتارها با مجموعه بی‌شماری از احکام و آموزه‌های اسلامی در حوزه‌های گوناگون روبه‌رو هستیم. درک نظم موجود بین اینها در جهت هدف‌ها بدون گروه‌بندی آنها در گروه‌های هم‌سنخ بزرگ امکان‌پذیر نیست. از این رو می‌توانیم از این روش برای حل مشکل درک نظم بین احکام و آموزه‌های متکثر استفاده کنیم. در حقیقت به جای آنکه در صدد درک نظم موجود بین احکام فرعی و آموزه‌های جزئی بی‌شمار برآییم، که کاری محال به نظر می‌رسد، به دنبال درک نظم بین گروه‌هایی از احکام و آموزه‌ها که نوعی تسنخ با یکدیگر در جهت هدف‌ها دارند، خواهیم بود.

ساده‌سازی

در مطالعه نظام احکام بهتر است به جای پرداختن به جزئیات احکام متکثر و غیرمهم به مطالعه احکام اصلی و مهم بپردازیم و از احکام غیرمهم تا حد امکان چشم‌پوشی کنیم.

روش اقتصاد کلان در مطالعه نظام اقتصادی موجود

چنانکه گذشت اجزای نظام اقتصادی اسلام احکام اخلاقی یا حقوقی نیست؛ بلکه الگوهای رفتارها و روابط اقتصادی است؛ البته نظام احکام اخلاقی و حقوقی چارچوب‌های ارزشی الگوهای رفتارها و روابط اقتصادی را فراهم می‌کنند؛ از این رو باید به روش اجتهاد سیستمی این دو نظام مطالعه و کشف شوند، اما موضوع مطالعه نظام الگوها است نه نظام احکام. الگو نمایش ساده‌ترین عامل‌های مؤثر در رفتار یا رابطه مورد مطالعه است. بر این اساس باید به دنبال روش استنباط نظام الگوهای رفتارها و روابط اقتصادی باشیم. در این باره می‌توان از روش اقتصاد کلان استفاده کرد. اقتصاد کلان یکی از رشته‌های علم اقتصاد است که به بحث درباره نموده‌های کلی عملکرد هر نظام اقتصادی می‌پردازد (طیبیان، ۱۳۷۹، ص ۱۵ / منکیو، ۱۳۷۴، ص ۱۸ / درنبوش و فیشر، ۱۳۷۱، ص ۲۰-۱۹). «نظام اقتصادی را از نظر متغیرهای بزرگ گروهی و روابط میان آنها بررسی می‌کند» (نفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۴)؛ البته این متغیرها به خودی خود، مفاهیم اقتصادی ندارند. اهمیت

آنها در این است که رفتار بشر (تشکیل دهنده دامنه مطالعه اقتصاد) را به طور واقعی و تجریدی بیان می کنند. به عبارت دیگر، «رفتار انسانی در حیطه علم اقتصاد، خود را در داخل کمیت‌های قابل قیاس آشکار می‌سازد» (همان، ص ۴)؛ بنابراین، اقتصاد کلان، رفتار گروه‌های اقتصادی (مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، سرمایه‌گذاران، پس‌اندازکنندگان و دولت)، و کیفیت ارتباط آنها با یکدیگر را در نظام اقتصادی تحقّق یافته از راه تجزیه و تحلیل تغییرهای متغیرهای کلانی مانند: سطح قیمت‌ها، درآمد ملی، سطح دستمزدها و میزان بهره که بر رفتار گروه‌های پیش‌گفته مؤثر هستند و از آنها تأثیر می‌پذیرند، مطالعه می‌کند.

چگونه می‌توان رفتار کل نظام اقتصادی را درک کرد؟ میلیون‌ها مصرف‌کننده، تولیدکننده، نیروی کار، سرمایه‌گذار و هزاران واحد دولتی در هر نظام اقتصادی درباره یکدیگر در حال تولید و توزیع و مصرف میلیون‌ها قلم کالا هستند. چگونه می‌توان نظم روابط موجود، آثار و نتیجه‌های آن را با هم درک و تحلیل کرد؟ روش اقتصاد کلان را در این باره می‌توان از راه توضیح امور پنج‌گانه ذیل بیان کرد:

۱. نگرش سیستمی؛
۲. گروه‌بندی و مجموعه‌سازی (Aggregate)؛
۳. استفاده از چرخه درآمدی؛
۴. استفاده از الگوها؛
۵. استفاده از مدل‌های ریاضی.

۱. نگرش سیستمی

نگرش سیستمی، روشی از برخورد با پدیده‌ها است که بر کل متشکل از اجزا می‌نگرد و ارتباط اجزا را با یکدیگر و تأثیر و تأثر آنها را مورد توجه قرار می‌دهد. افزون بر این، همین کل متشکل از اجزا نیز به صورتی مجزا از دیگر پدیده‌ها مشاهده نمی‌شود؛ بلکه خود با دیگر پدیده‌ها در جایگاه «کل»‌های دیگر در تعامل است و خود جزئی از اجزای کل بزرگ‌تری شمرده می‌شود. از طرفی، رابطه‌ای سلسله‌وار نیز میان سیستم‌ها برقرار است حاصل کار یکی، منابع آغاز کار دیگری است و این دور تسلسل همچنان ادامه می‌یابد (هیچنز، ۱۳۷۶، ص ۲۰).

اقتصاد کلان، نظام اقتصادی را با نگرش سیستمی مطالعه می‌کند؛ یعنی آن را در جایگاه یک کل متشکل از اجزایی که در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند، مطالعه می‌کند؛ از این رو

رمون بار در وصف اقتصاد کلان می‌گوید: «اقتصاد کلان، تحلیل در محدوده اقتصاد ملی است. مقادیر کلی را در هر اقتصاد بررسی می‌کند و روابط میان مقادیر نشان‌گر فعالیت‌های گروه‌های عامل‌های اقتصادی را تحقیق می‌کند» (بار، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۳).

نشانه‌های نگرش سیستمی، در تعریف‌هایی که پیش از این از علم اقتصاد کلان نقل کردیم، نیز مشهود است.

۲. گروه‌بندی و مجموعه‌سازی

علم کلان برای مطالعه نظام اقتصادی از روش گروه‌بندی و مجموعه‌سازی استفاده می‌کند. گروه‌بندی یا مجموعه‌سازی، فرایند ترکیب اشیای گوناگون در گروهی و تلقی کردن آن به صورت یک کل است. در اقتصاد کلان، عاملان و رفتارگران اقتصادی، به گروه‌هایی تا حد ممکن بزرگ تقسیم می‌شوند و از این راه، مدل‌هایی ساده و در عین حال مستدل و درست ساخته می‌شود. این مدل‌ها می‌توانند در تحلیل رفتار کل اقتصاد به ما کمک کنند (Hall & Lieberman, 1998: P.451-2 / تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۶-۱۵ / طیبیان، ۱۳۷۹، ص ۳۰-۲۸)؛ برای مثال، شرکت‌کنندگان در نظام، در ابتدا به دو گروه دولت و مردم و مردم به گروه‌های بزرگ خانوارها و بنگاه‌ها تقسیم می‌شوند. خانوارها نیز که از سوی مصرف‌کننده محصول‌ها و از سوی دیگر، صاحبان عامل‌های تولید و سرمایه‌های پولی هستند، به صاحبان نیروی کار و سرمایه‌های فیزیکی و پول تقسیم می‌شوند. هزاران نوع گوناگون نیروی کار (پزشکان، کارگرهای ساختمانی، لوله‌کش‌ها، پروفورها و ...) در یک طبقه، تحت عنوان نیروی کار جمع می‌شوند و هزاران نوع سرمایه فیزیکی (ماشین‌ها، ساختمان‌ها، زمین‌ها و ...) در یک طبقه تحت عنوان سرمایه فیزیکی قرار می‌گیرند و میلیون‌ها نوع کالا و خدمات (رایانه‌ها، میزهای تحریر، شانه‌های تخم مرغ، روزنامه‌ها، حمل‌ونقل و ...) در طبقه‌ای تحت عنوان محصول‌ها جمع می‌شوند؛ سپس مدلی ساخته می‌شود که بیان‌کننده چگونگی ارتباط گروه‌های پیش‌گفته با یکدیگر است. این مدل‌ها ممکن است به صورت نموداری یا ریاضی بیان شوند. علم اقتصاد کلان، با گروه‌بندی و کمک گرفتن از مدل‌های پیش‌گفته، امکان نگرش سیستمی به کل نظام و تجزیه و تحلیل اقتصاد در سطح ملی را فراهم می‌آورد.

۳. استفاده از چرخه درآمدی

«مدل کلان اقتصادی با جریان چرخشی کالاها و پول در اقتصاد آغاز می‌شود» (Fisher, Dornbusch & Richard, 1998, P.431)؛ از این‌رو تقریباً در بیش‌تر کتاب‌هایی که درباره اقتصاد کلان تألیف شده، مطالب کتاب با توضیح مدل چرخه اقتصادی شروع می‌شود. این مدل در وجه کامل و پیچیده آن، رفتارهای مهم اقتصادی در نظام اقتصادی (مصرف، سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، تقاضا و عرضه عامل‌های تولیدی، تقاضا و عرضه محصولات، عرضه و تقاضای دارایی‌های مالی و رفتارهای دولت) را در برمی‌گیرد و بیانگر چگونگی ارتباط این رفتارها با یکدیگر و نیز چگونگی جریان چرخشی پول و محصولات بین گروه‌های اقتصادی است.

۴. استفاده از الگوها

الگو معادل کلمه مدل (Model) در زبان انگلیسی است. «یک مدل، یک الگو، طرح، معرفی (به‌ویژه کوتاه)، یا تشریح است که برای نشان‌دادن هدف اصلی یا کارکرد یک موضوع، سیستم یا مفهوم در نظر گرفته شده است» (From Wikipedia model). در علم اقتصاد اثباتی برای درک و پیش‌بینی رفتار انسان‌ها، روشی به‌کار می‌رود که در اصطلاح به آن الگوسازی یا مدل‌سازی گفته می‌شود. الگو یا مدل در این اصطلاح، عبارت است از نمایش ساده آن چیزهایی که تصور می‌شود، مهم‌ترین عامل‌های مؤثر در رفتار مورد مطالعه هستند. الگوها با نادیده‌گرفتن عمدی برخی عامل‌ها، می‌خواهند بر برخی عامل‌های دیگر تأکید کنند؛ برای مثال، الگوی ساخته‌شده برای مطالعه عامل‌های مؤثر در پس‌انداز، می‌تواند بر متغیرهایی مانند: سطح درآمد و نرخ تورم تأکید کند، و عامل مقدار دارایی‌های افراد را نادیده بگیرد. به‌طور معمول، الگوهای اقتصادی به زبان توابع و اتحادهای ریاضی بیان می‌شوند و گاهی، الگوهای پیش‌گفته را به‌صورت هندسی یا جدول‌های آماری، نمایش می‌دهند (لیپسی، ۱۳۷۸، ص ۷۵-۷۱ / تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۲۰-۱۸).

۵. روش استفاده از مدل‌های ریاضی

مدل ریاضی، عبارت است از تعدادی تابع و متغیر اقتصادی که نظام معینی از رفتارهای اقتصادی مردم و دولت را نشان می‌دهد (اخوی، ۱۳۷۶، ص ۱۶).

به عبارت دیگر، مدل یا الگوی ریاضی دربردارنده روابط تابعی بین متغیرهای اقتصادی است. روابط الگوی اقتصادی که اغلب به شکل معادله‌ها و اتحادها نشان داده می‌شوند، چهارگونه هستند (ر.ک: همتی، ۱۳۷۴، ص ۱۹ - ۱۷ / تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۹ - ۱۶ / بار، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۰ - ۶۹):

۱. روابط تعریفی: این روابط که به صورت اتحادهای ریاضی نشان داده می‌شوند، بیانگر یک رابطه مسلم و پذیرفته شده‌اند که براساس یک تعریف مورد قبول نوشته می‌شود. این روابط ریاضی، بیان‌کننده رفتارهای دیکته‌شده نظام رفتاری معین است و به‌طور کامل از ساختار نظام اقتصادی اثر می‌پذیرد؛ برای مثال، در نظام سرمایه‌داری گفته می‌شود که خانوارها درآمد قابل تصرف خود را مصرف یا پس‌انداز می‌کنند. در نظام پیش‌گفته، راه دیگری تعریف نشده است. این مطلب به صورت اتحاد ذیل نشان داده می‌شود:

$$Y_d \equiv C + S$$

اگر در نظام اقتصادی، راه‌های دیگری برای صرف درآمد تصور شود، اتحاد پیشین باید به‌گونه دیگری نوشته شود؛ برای مثال، در نظام اسلامی که بخشی از فعالیت‌ها براساس انگیزه ایثار و کسب ثواب آخرتی هزینه می‌شود، هر فردی درآمد خود را مصرف، سرمایه‌گذاری، ایثار یا انفاق می‌کند. در این صورت، رابطه پیشین باید به صورت ذیل نشان داده شود:

$$Y_d \equiv C + S + R$$

در این اتحاد، R مقداری از درآمد است که در راه خیر و به انگیزه ایثار صرف می‌شود. مهم‌ترین اتحاد در اقتصاد کلان که چارچوب و استخوان‌بندی کلان نظام اقتصاد سرمایه‌داری را نشان می‌دهد، اتحاد تولید ناخالص ملی است (برانسون، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۷):

$$GNP \equiv C_b + G_d + I_b + X$$

این اتحاد، بیان می‌کند که محصولات کل تولیدشده در نظام اقتصادی، به‌طور مثال امریکا، یا به‌وسیله خانوارهای امریکایی (جهت مصرف) (G_b) یا به‌وسیله سرمایه‌گذاران امریکایی (I_d) یا به‌وسیله دولت امریکا (G_d) یا به‌وسیله خارجیان خریداری می‌شود (X). گرچه اتحاد (مخارج کل - درآمد کل یا محصول کل) در هر نظام اقتصادی صادق و اتحاد عقلی است، اقلام مخارج و تعریفی که از هر یک می‌شود، به اختلاف نظام‌ها متفاوت

است؛ به طور مثال، آیا دولت، افزون بر مخارج مصرفی، مخارج سرمایه‌گذاری نیز دارد؟ در این صورت آیا مخارج سرمایه‌گذاری در G_d می‌آید یا در I_d ؟ پاسخ پرسش‌های پیشین تا حدی به وظیفه‌ها و اختیارات تعریف شده دولت در نظام اقتصادی وابسته است؛ بنابراین ممکن است بگوییم: اگر دولت فقط در تولید کالاهای عمومی سرمایه‌گذاری کند و حق سرمایه‌گذاری و تولید کالاهایی را که بخش خصوصی تولید می‌کند، نداشته باشد، در این صورت G_d مشتمل بر مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری دولت در کالاهای عمومی است و اگر دولت بتواند در اقتصاد، مانند یک بنگاه بخش خصوصی به امر سرمایه‌گذاری بپردازد، آنگاه I_d نیز مشتمل بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری بخش دولتی خواهد بود. مسئله در صادرات و واردات نیز چنین است.

۲. روابط کرداری: این نوع روابط یا معادله‌ها، کردار و رفتار دولت و خانوارها و بنگاه‌ها را نشان می‌دهد. این روابط، عمل یا عکس‌العمل گروه‌های عامل اقتصادی را در برابر تغییرهای متغیرها می‌نمایاند و به صورت توابع ریاضی بیان می‌شود؛ مانند:

$$C = f(y) \quad , \quad f' > 0$$

$$I = f(i, y) \quad , \quad f'_i < 0 \quad , \quad f'_y > 0$$

رابطه اول این مطلب را بیان می‌کند که مقدار مصرف، تابعی مستقیم از مقدار درآمد است، و رابطه دوم می‌گوید که مقدار سرمایه‌گذاری، تابعی مستقیم از درآمد و تابعی غیرمستقیم از میزان بهره است. تابع پس‌انداز، تقاضای پول، و عرضه پول نیز روابط کرداری هستند. چگونگی ساختار کلی نظام اقتصادی بر این گونه روابط نیز مؤثر است؛ به طور مثال، اگر بهره در نظام اقتصادی ممنوع اعلام شود - چنانکه در نظام اقتصادی اسلام چنین است - توابع سرمایه‌گذاری و تقاضای پول و تمام توابعی که متغیر بهره در آنها یکی از متغیرهای مستقل است، به صورت دیگری در می‌آید.

۳. روابط نهادی: این روابط براساس قوانین و مقررات یک جامعه پدید می‌آیند و به صورت معادله‌های ریاضی نوشته می‌شوند؛ به طور مثال معادله $T = T_0 + t.Y$ که مالیات را تابعی از درآمد نشان می‌دهد، منعکس‌کننده قانون مالیات در نظام اقتصادی است.

۴. روابط فنی: این نوع روابط، بیانگر رابطه بین تولید و عامل‌های تولید است و به سطح و نوع فناوری موجود بستگی دارد؛ به‌طور مثال، تابع تولید کاپ - داگلاس ($Q = AL^aK^b$) یک رابطه فنی است.

در اقتصاد کلان از مجموعه روابط چهارگانه پیشین، الگوهای ساختی و به‌وسیله آن الگوها، رفتار عاملان اقتصادی درباره یکدیگر تحلیل می‌شود و تحول‌های نظام اقتصادی در اثر تغییر متغیرهای درون‌زا (P, W و r) و متغیرهای ابزاری برون‌زا (حجم پول، مخارج دولت و مالیات‌ها) مورد مطالعه قرار می‌گیرد و نتیجه‌های تحلیل به‌وسیله مدل‌های اقتصادسنجی در جامعه آزمون می‌شود؛ برای مثال، از راه این الگوها بررسی می‌شود که اگر سطح قیمت یا حجم پول در اقتصاد افزایش یابد، در کل نظام اقتصادی چه رُخ خواهد داد و عاملان اقتصادی چه عکس‌العملی نشان خواهند داد و براینند این تغییرها در تقاضا و عرضه کل چگونه ظاهر می‌شود؟ پس از این مرحله، الگوهای اقتصادسنجی ساخته و نتیجه‌های تحلیل به روش تجربی آزمون می‌شود و مقدار و جهت تغییرها برآورد می‌شود.

از آنچه گذشت، پیدا است که کاربرد الگوهای ریاضی برای تحلیل عملکرد نظام اقتصادی بر تحقق آن نظام اقتصادی در خارج متوقف نیست. روابط تعریفی، کرداری و نهادی، براساس نوع روابط، متغیرها و قوانین وضع شده در یک نظام، نوشته، و روابط فنی نیز با یک فرض ساخته می‌شوند؛ برای مثال، فرض می‌شود که تابع تولید، از نوع تابع کاپ - داگلاس باشد؛ بنابراین می‌توان درباره روابط فنی، فرض‌های گوناگونی کرد و الگوی ریاضی را هر بار با فرضی ساخت و نتیجه‌ها را تحلیل کرد؛ البته اگر این الگو به منظور تحلیل رفتارها در یک نظام اثباتی به‌کار رود، باید در مرحله بعد به روش تجربی، آزموده شود؛ اما اگر قصد ما تحلیل رفتارها در نظام دستوری باشد، آزمون تجربی مفهوم خود را از دست می‌دهد.

روش استنباط نظام اقتصادی مطلوب

نظام اقتصادی مطلوب، نظام الگوهای مطلوب رفتارها و روابط اقتصادی دولت با مردم، مردم با دولت و مردم با مردم در عرصه‌های گوناگون اقتصادی (تولید، توزیع و مصرف) در جهت هدف‌های نظام اسلامی است. نظام اقتصادی یکی از نظام‌های رفتاری در منظومه نظام‌های اسلامی است. در این نظام، مجموعه الگوهای رفتارها و روابط اقتصادی در جهت

هدف‌های شریعت در عرصه اقتصاد و در چارچوب نظام حقوقی و اخلاقی و مبتنی بر نظام بینش‌ها و سنت‌های الهی به‌صورتی هماهنگ سامان یافته هستند. برای استنباط نظام اقتصادی مطلوب نیازمند نوع ویژه‌ای از اجتهاد هستیم که آمیزه‌ای از اجتهاد سیستمی گسترش یافته (اجتهاد سیستمی که موضوع آن از احکام به مبانی، هدف و سنت‌ها توسعه یافته) و روش اقتصاد کلان است. بیان چگونگی آمیختن این‌دو روش در ضمن بیان مرحله‌های مطالعه سیستمی نظام اقتصادی مطلوب اسلامی امکان‌پذیر است. برای استنباط نظام اقتصادی مطلوب باید مرحله‌های شش‌گانه ذیل را طی کنیم:

۱. تعیین مرزهای نظام اقتصادی

ابتدا لازم است نظام اقتصادی را تعریف و اجزای آن را تبیین و جایگاه آن را در منظومه نظام‌های اسلامی تعیین کنیم؛ یعنی همان کاری که در ابتدای مقاله پیش‌گفته صورت گرفت.

۲. استنباط اجزای نظام اقتصادی از نصوص

در این مرحله باید الگوهای رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب از منابع اسلامی استنباط شود. در این مرحله روش اجتهادی است؛ اما موضوع اجتهاد احکام نیست؛ بلکه الگوها است. پیش از این الگو را چنین تعریف کردیم که «نمایش ساده آن چیزهایی که تصور می‌شود، مهم‌ترین عامل‌های مؤثر در موضوع مورد مطالعه هستند».

الگوها در نظام اقتصادی، به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱. الگوهای رفتارها که بیان روشنی از رابطه فرد، منابع و اموال است؛ مانند الگوهای مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری؛
۲. الگوهای روابط که رابطه اقتصادی افراد یا یکدیگر و با دولت را بیان می‌کنند؛ مانند الگوهای خرید و فروش (بازار کالا و خدمات)، اجاره (بازار عوامل)، قرض ربوی (بازارهای مالی) و مالیات‌ستانی.

در ادامه به بیان روش استنباط هر یک از این‌دو از منابع اسلامی می‌پردازیم.

۱. روش استنباط الگوهای رفتارها

در الگوهای رفتارها ادبیات اقتصادی امروز بسیار غنی است. برای ساختن این الگوها، پیدا کردن سه مولفه: انگیزه رفتار، قاعده‌های رفتار، و محدودیت‌های نهادی و فردی، درباره

هر رفتار لازم است؛ برای مثال، در الگوی مصرف انگیزه مصرف‌کننده، حداکثر کردن مطلوبیت حاصل از مصرف کالا است. قاعده‌های رفتاری با نظریه ترجیحات (قابل مقایسه‌بودن، انتقال‌پذیری و برتری‌داشتن) بیان می‌شوند (لئارد، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰-۱۴۵). محدودیت‌ها نیز به محدودیت‌های نهادی و فردی تقسیم می‌گردند.

مقصود از محدودیت‌های نهادی، محدودیت‌هایی است که ساختار نظام اقتصادی بر فرد تحمیل می‌کند. در نظام سرمایه‌داری به علت وجود بازار رقابت، محدودیت‌های نهادی به حداقل می‌رسد. فقط محدودیتی که به وسیله بازار تحمیل می‌شود، قیمت‌ها هستند؛ و محدودیت دیگر، درآمد فرد است.

هنگامی که سه مؤلفه پیش‌گفته به دست آمد، در علم اقتصاد با استفاده از روش‌های هندسی و ریاضی، به تحلیل رفتار مصرف‌کننده می‌پردازند و تأثیرهای تغییر قیمت‌ها و درآمد را بر رفتار مصرف‌کننده و تقاضای وی، توضیح می‌دهند. برای توضیح الگوی تولید، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری فرد نیز از همین روش استفاده می‌شود.

در مقام کشف الگوهای رفتارهای اقتصادی ما می‌توانیم سه مؤلفه پیش‌گفته را به روش اجتهاد سیستمی گسترش‌یافته از نصوص استخراج کنیم و سپس با استفاده از روش‌های هندسی و ریاضی، به تجزیه و تحلیل این رفتارها پردازیم؛ البته، ما متوجه این نکته هستیم که در علم اقتصاد برای تجزیه و تحلیل رفتار فرد نوعی خارجی، الگوسازی می‌شود؛ در حقیقت، یک مطالعه تجربی است؛ بنابراین، باید الگو با واقعیت آزمون شود. در حالی که ما برای فرد مسلمانی که در نصوص اسلامی وصف آن شده است، الگوی رفتاری مطلوب را کشف می‌کنیم و به تجزیه و تحلیل می‌پردازیم. به عبارت دیگر، در علم اقتصاد رفتار انسان‌ها در نظامی تحقق‌یافته به طور تجربی مطالعه می‌شود؛ اما ما در صدد کشف الگوهای رفتاری هستیم که اسلام در صدد تثبیت آن در جامعه است؛ بنابراین، آزمون تجربی این الگوها تا وقتی که نظام اقتصادی اسلام تحقق نیافته بی‌معنی است، پس از تحقق آن نیز گرچه آزمون تجربی متصور است؛ اما نتیجه‌های آن به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌شود. در علم اقتصاد اگر آزمون، الگو را رد کند، نتیجه می‌گیریم که الگو یا تحلیل‌های منطقی ما از آن، نادرست است؛ بنابراین، به اصلاح و ترمیم آن می‌پردازیم؛ اما در حوزه مطالعه ما اگر پاسخ آزمون تجربی منفی باشد، دو احتمال وجود دارد:

۱. ممکن است استنباط ما از نصوص درباره الگوی رفتاری، غلط باشد یا تحلیل‌های منطقی ما پس از استخراج سه مؤلفه الگو، غلط باشد؛
 ۲. ممکن است علت رد الگو، این باشد که افراد جامعه براساس الگوی رفتاری موردنظر اسلام عمل نمی‌کنند. به عبارت دیگر، هنوز الگوی رفتاری موردنظر اسلام در جامعه به صورت کامل تثبیت نشده است.

اگرچه چنین تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما این تفاوت‌ها باعث نمی‌شود که ما نتوانیم از تجربه‌های علم اقتصاد درباره الگوسازی -البته با توجه به تفاوت‌ها- در استنباط یک الگوی رفتاری از نصوص استفاده کنیم. خوشبختانه، در این باره اقتصاددانان مسلمان اهل سنت خوب کار کرده‌اند و الگوهای رفتاری فرد مسلمان در حوزه‌هایی؛ مانند: مصرف، تولید، و سرمایه‌گذاری را براساس نصوص و مبانی مذهبی خود استخراج کرده‌اند (Ahmad & Awan, 1992 / Kahf, 1998 / عفر و أحمد فرید، ۱۹۹۹ / خورشید، ۱۳۷۴ / سیزده اندیشمند و اقتصاددان مسلمان، ۱۳۷۵).

۲. روش استنباط الگوهای روابط

به علت تفاوت منابع و روش استنباط الگوهای رابطه افراد با یکدیگر و الگوهای رابطه مردم و دولت و برعکس، این دو را از یکدیگر تفکیک می‌کنیم:

روش استنباط الگوهای بیان‌کننده رابطه افراد با یکدیگر در حوزه اقتصاد

منبع استنباط این الگوها در حوزه اقتصاد، آیه‌ها و روایت‌های وارده درباره عقدهای معاملی؛ مانند: بیع، اجاره، مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله، شرکت، صلح، قرض، صدقه، هبه (بخشش) و وقف است. در حقیقت، این عقدها انواع روابط مالی را که اسلام برای مردم تجویز کرده است، بیان می‌کنند؛ بنابراین به این دسته از آیه‌ها و روایت‌ها رجوع می‌کنیم و به روش اجتهاد سیستمی گسترش یافته، الگوهای پیش‌گفته را استنباط می‌کنیم. در این رجوع، هدف ما استنباط احکام عقدهای پیش‌گفته نیست؛ بلکه می‌خواهیم الگو - یعنی بیان ساده و روشن رابطه - را به دست آوریم. متأسفانه، در ادبیات اقتصادی تعریف خاصی از این گونه الگوها وجود ندارد یا دست‌کم ما به آن دست نیافتیم؛ بنابراین باید به تناسب هدف خود از چنین مطالعه‌ای، الگو را تعریف کنیم؛ اما هدف چیست؟

به‌طور خلاصه، می‌خواهیم ساختار نظام اقتصادی اسلام را در بخش خصوصی، از این ادله کشف کنیم، و نیز چگونگی گردش پول و کالا را در این بخش درک و سپس تبیین کنیم. برای تقریب به ذهن، می‌خواهیم سرانجام نموداری را که در ابتدای کتاب‌های اقتصاد کلان تحت عنوان چرخه اقتصادی - با فرض عدم وجود دولت - ترسیم می‌شود، برای نظام اقتصادی اسلام به‌دست آوریم. با توجه به هدف پیش‌گفته، الگوی رابطه اقتصادی بین افراد مشتمل بر مؤلفه‌های ذیل است:

۱. نوع رابطه (معاوضه، مشارکت و ...)
 ۲. ویژگی‌های کلی موضوع رابطه؛
 ۳. ویژگی‌های کلی طرفین رابطه؛
 ۴. انگیزه طرفین رابطه؛
 ۵. هدف از تشریح این رابطه.
- برای نمونه، با تفحص در روایت‌های وارده درباره قرض الحسنه، روشن می‌شود:
۱. قرض الحسنه، رابطه‌ای معاوضی بدون سود است؛
 ۲. موضوع قرض، هر چیزی است که ارزش معاملی دارد؛
 ۳. قرض‌دهندگان، مازاد درآمد دارند. همچنین قرض‌گیرندگان، دو ویژگی دارند: اولاً، برای امرار معاش نیازمند هستند؛ ثانیاً، می‌توانند مال قرض گرفته‌شده را در آینده بپردازند؛
 ۴. انگیزه قرض‌دهنده، ایثار منافع مال برای کسب ثواب - البته با حفظ اصل مال - و انگیزه قرض‌گیرنده، رفع نیاز است؛
 ۵. این رابطه، در جهت تحقق عدالت اجتماعی تشریح شده است.

در نصوص وارده درباره قرض، بسیاری از این امور به صراحت بیان شده‌اند و برخی نیز، از مجموع احکام پیش‌گفته استنباط می‌شود.

براساس این تعریف از الگو، استخراج مؤلفه‌های پنج‌گانه پیش‌گفته درباره هر یک از عقده‌های معاملی، در حقیقت به منزله کشف الگوهای رابطه اقتصادی بین افراد از دیدگاه اسلام است؛ سپس می‌توانیم به تقسیم و دسته‌بندی الگوهای به‌دست آمده براساس نوع رابطه، انگیزه، طرفین یا موضوع رابطه بپردازیم و با نگرش سیستمی به الگوهای پیش‌گفته، چگونگی ربط بین آنها را درک کنیم و جایگاه هر یک از آنها را در ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام مشخص کنیم. ما نمونه‌ای از این کار را در کتاب ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام انجام داده‌ایم

(میرمعزی، ۱۳۸۱، ص ۹۱-۹۲). براساس مطالعه‌های انجام‌شده درباره این الگوها، می‌توان چنین

استنباط کرد که در اسلام، مردم به سه گروه بزرگ تقسیم می‌شوند:

۱. کسانی که توان فعالیت اقتصادی و کسب درآمد را ندارند؛

۲. کسانی که توان فعالیت اقتصادی را دارند؛ اما درآمد آنها کم‌تر از مخارجشان است؛

۳. کسانی که درآمد آنها مساوی یا بیش‌تر از مخارجشان است.

همچنین، با ملاحظه عقده‌های معاملی موردنظر اسلام، روابط اقتصادی بین مردم به سه

نوع کلی تقسیم می‌شود:

۱. رابطه معاوضه به انگیزه سود (خریدوفروش، اجاره، جعاله و صلح)؛

۲. رابطه مشارکت به انگیزه سود (مضاربه، مساقات، زارعه، جعاله، صلح و شرکت)؛

۳. رابطه ایثار (صدقه، قرض‌الحسنه و وقف).

همچنین، می‌توان هر یک از روابط پیش‌گفته را براساس موضوع رابطه تقسیم کرد.

موضوع رابطه، ممکن است کالا و خدمات، عوامل تولید یا سرمایه نقدی باشد.

برای نمونه، می‌توان ساختار نظام اقتصادی اسلام را در قالب چرخه درآمدی - با شبیه‌سازی

درباره آنچه در ادبیات مرسوم اقتصاد کلان وجود دارد - به‌صورت نمودار ۲ نشان داد.

در این چرخه، بنگاه‌ها، مؤسسه‌های تولیدی هستند که عامل‌های تولید را از بازار (نهاد)

عوامل تهیه می‌کنند. در اقتصاد اسلامی، بازار عوامل از دو زیربازار تشکیل شده است:

۱. بازار اجاره عوامل است که در آن عوامل تولید (نیروی کار، مدیریت و سرمایه فیزیکی)

به بنگاه‌ها اجاره داده می‌شوند، و پاداش خود را به‌صورت دستمزد ثابت یا اجرت ثابت

دریافت می‌کنند؛

۲. بازار مشارکت عوامل است که در آن عوامل تولید از راه عقده‌های مشارکتی (شرکت،

مساقات، مزارعه و ...)، در اختیار بنگاه‌ها قرار می‌گیرند و پاداش خود را به‌صورت سهمی

از سود تولید دریافت می‌کنند.

صاحبان عوامل تولید بخشی از درآمد خود را پس‌انداز کرده و از راه بازارهای مشارکت

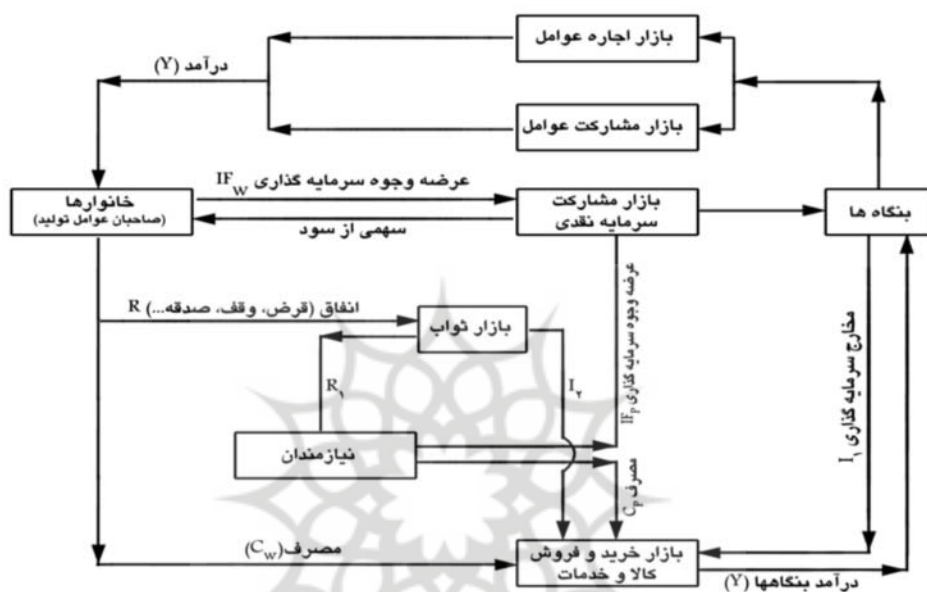
مالی، سرمایه‌گذاری می‌کنند. در این بازارها، پول در قالب برخی عقده‌های مشارکتی در

اختیار بنگاه‌ها قرار می‌گیرد. بنگاه‌ها نیز آن را صرف مخارج سرمایه‌گذاری می‌کنند و سهمی

از سود به‌دست آمده را بر حسب توافق، به صاحبان پول می‌دهند. در حقیقت، این بازارها

جانشین بازارهای مالی ربوی در اقتصاد سرمایه‌داری هستند.

- صاحبان عوامل تولید، درآمد حاصله را به سه بخش تقسیم می‌کنند:
۱. بخشی از آن را به انگیزه سود، از راه بازارهای مشارکت مالی سرمایه‌گذاری می‌کنند؛
 ۲. بخشی را در قالب وقف، قرض یا صدقه ایثار می‌کنند؛
 ۳. بخشی را نیز مصرف می‌کنند.



نمودار ۲

آن بخشی از مازاد درآمد که ایثار می‌شود، به‌دست نیازمندان می‌رسد یا در بازارهای مشارکت مالی سرمایه‌گذاری یا در بازار کالا مصرف می‌شود. همه نهادها و روابط در این چرخه را می‌توان به روش پیش‌گفته، از احکام مربوط به عقودهای معاملی اسلام استنباط کرد. به این ترتیب که ابتدا درباره هر یک از عقود، مؤلفه‌های پنج‌گانه را که در تعریف الگو رابطه بر شمردیم استنباط می‌کنیم؛ سپس با نگاهی کلان و سیستمی به این الگوها، ساختار نظام اقتصادی اسلام و روابط کلان بین گروه‌های مردم را کشف می‌کنیم؛ البته، کیفیت ترسیم این ساختار، منحصر در آنچه که در نمودار (۲) نشان داده شد، نیست. نمودار (۲)، فقط یک شبیه‌سازی با توجه به ادبیات مرسوم در اقتصاد کلان است.

روش استنباط الگوهای رابطه دولت و مردم

در مقاله پیش‌رو، دولت به مجموعه‌ای گفته می‌شود که در رأس آن، ولی فقیه عالم و عادل است. این مجموعه مسئول تحقق نظام‌های اسلامی در عرصه‌هایی؛ مانند: سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی است و وظیفه دارد جامعه را از وضعیت موجود، به سمت هدف‌های موردنظر اسلام حرکت دهد.

الگوهای رابطه دولت و مردم در حوزه اقتصاد نیز مؤلفه‌های پنج‌گانه ذیل دارد:

۱. نوع رابطه (خدمت‌رسانی یا مالیات‌ستانی و ...)
۲. ویژگی‌های کلی موضوع رابطه؛
۳. ویژگی‌های کلی طرفین رابطه؛
۴. انگیزه طرفین رابطه؛
۵. هدف از تشریح این رابطه.

این الگوها از نصوص وارده درباره وظیفه‌ها و اختیارات دولت در برابر مردم و وظیفه‌های مردم در برابر دولت، و به ضمیمه کلیاتی که از مبانی بینشی و ارزشی اسلام در این باره به دست می‌آید، استخراج می‌شود. در اینجا نیز پس از بررسی اجتهادی نصوص، می‌توان الگوهای رابطه دولت و مردم در حوزه اقتصاد را از نصوص پیش‌گفته استخراج کرد. در مرحله بعد نیز می‌توان به صورت کلان و سیستمی به این الگوها نگرست، و با توجه به ساختار نظام در بخش خصوصی که در نمودار (۲) نشان داده شد، دولت را وارد این ساختار کرد.

۳. تعیین زیرنظام‌های نظام اقتصادی

چنانکه پیش از این گذشت، برای آنکه بتوانیم نظم حاکم بر الگوهای رفتارها و روابط اقتصادی را در نظام اقتصادی اسلام به خوبی کشف کنیم، ناچار هستیم به گروه‌بندی رفتارها و روابط پرداخته و زیرنظام‌ها را مشخص کنیم. در اقتصاد متعارف نظام اقتصادی مشتمل بر سه زیرنظام مصرف، توزیع و تولید است. ما می‌توانیم این تقسیم را که یک تقسیم عقلایی است بپذیریم یا به تقسیم‌بندی عقلایی دیگری که با هدف‌های ما سازگارتر است بیاندیشیم. برای مثال ممکن است نظام اقتصادی را به سه زیرنظام دولتی، خصوصی، تعاونی و اجتماعی تقسیم کنیم. در نظام دولتی رفتارها و روابط اقتصادی به انگیزه تحقق هدف‌های نظام؛ مانند: عدالت، امنیت و پیشرفت؛ و در بخش خصوصی به انگیزه سود و در بخش تعاونی به انگیزه رفع نیاز و در بخش اجتماعی به انگیزه کسب ثواب آخرتی انجام می‌شود.

۴. کشف نظام‌های پیرامونی

الگوی رفتارها و روابط اقتصادی مبتنی بر نظام پیش‌ها و سنت‌های الهی است و در چارچوب نظام حقوقی و اخلاقی اسلام شکل می‌گیرد؛ بنابراین برای درک کامل این الگوها لازم است این چهار نظام را کشف کنیم. اینجا است که اجتهاد سیستمی گسترش یافته (اجتهاد سیستمی که موضوع آن از احکام به مبانی، هدف‌ها و سنت‌ها توسعه یافته است) به کار می‌رود.

۵. کشف هدف‌های نظام اقتصادی

در اینجا نیز با نظامی از هدف‌های نظام اقتصادی در سطوح غایی، میانی و هدف‌ها زیرنظام‌های این نظام و هدف‌های شرکت‌کنندگان در این نظام ربه‌رو هستیم؛ بنابراین باید نظام اهداف را با همه سلسله مراتب آن از نصوص و منابع اسلامی به روش اجتهاد سیستمی استنباط کنیم.

۶. درک نظام اقتصادی اسلام به صورت کل منسجم با استفاده از الگوهای ریاضی

با استفاده از روش ساخت و کاربست الگوهای ریاضی در اقتصاد کلان می‌توانیم نظام اقتصادی اسلام را به صورت کل منسجم درک کرده و کارکرد مجموعی آن را توضیح دهیم. چنانکه پیش از این گذشت کاربرد الگوهای ریاضی برای تحلیل عملکرد نظام اقتصادی بر تحقق آن نظام اقتصادی در خارج متوقف نیست. روابط تعریفی، کرداری و نهادی، براساس نوع روابط، متغیرها و قوانین وضع شده در نظامی، نوشته و روابط فنی نیز با یک فرض ساخته می‌شوند. ما می‌توانیم با تعریف مجدد روابط تعریفی، کرداری و نهادی براساس شریعت اسلام و فرض‌های گوناگون درباره روابط فنی از الگوهای ریاضی برای تحلیل عملکرد کلان نظام اقتصادی اسلام استفاده کنیم و به آزمون تجربی هم‌نیازی نداریم؛ زیرا فرض بر این است که نظام اقتصادی اسلام نظامی دستوری و برای تغییر واقع است، نه تحلیل آن.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در کشف نظام اقتصادی اسلام به عنوان نظام اقتصادی مطلوب از منابع اسلامی، نمی‌توان به روش اجتهاد تحلیلی مرسوم بسنده کرد؛ بلکه افزون بر آن لازم است از اجتهاد سیستمی و روش‌های مطالعه نظام اقتصادی در اقتصاد کلان بهره برد و با گسترش قلمرو اجتهاد از

احکام فرعی فقهی به هدف‌ها، مبانی، روابط و ترکیب آگاهانه آن با روش‌های مطالعه نظام اقتصادی در اقتصاد کلان نظام اقتصادی اسلام را به‌عنوان کل منسجم درک کرد. با این وجود نباید غفلت کرد که در این روش اجتهاد سیستمی گسترش یافته در چارچوب روش اقتصاد کلان در مطالعه نظام اقتصادی محصور می‌شود. در حقیقت این روش در چارچوب اسلامی سازی علوم انسانی موجود کاربرد دارد نه در تأسیس علوم انسانی اسلامی. با این روش می‌توان نظام اقتصادی اسلام را در چارچوب و روش‌های علم اقتصاد کلان درک کرد و کارکرد مجموعی آن را توضیح داد و به زبان علمی روز آن را ارائه داد و با نظام اقتصادی مکاتب دیگر مقایسه کرد و از عملکرد آن دفاع پیشینی (پیش از تحقق و به فرض تحقق) کرد.

گرچه این کار لازم است؛ اما نباید به آن بسنده شود و لازم است محققان در کنار اسلامی سازی به تغییر چارچوب‌ها و روش‌های علوم انسانی براساس مبانی اسلامی نیز بپردازند.

منابع و مأخذ

۱. آملی، میرزاهاشم؛ مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، قم: انتشارات علمی، ۱۳۹۵ق.
۲. ابراهیم، غسان محمود، و منذر قحف؛ حوارات القرن الجديد، الاقتصاد الاسلامی علم او وهم؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۲۰۰۰.
۳. اخوی، احمد؛ اقتصاد کلان کاربردی؛ ویرایش سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۶.
۴. اردکانی، مرتضی بن محمد، الاجتهاد و التقليد، قم: مؤلف، ۱۴۰۲ق.
۵. اصفهانی کمپانی، شیخ محمدحسین؛ نهاية الدراية فی شرح الكفاية؛ قم: انتشارات سیدالشهداء، ۷، ۱۳۷۴ق.
۶. بار، رمون؛ اقتصاد سیاسی؛ ترجمه منوچهر فرهنگ؛ تهران: سروش، ۱۳۷۵.
۷. برانسون، اچ ویلیام؛ تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان؛ ترجمه عباس شاکری؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
۸. تفضلی، فریدون؛ اقتصاد کلان؛ چ ۱۰، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

۹. خورشید، احمد؛ **مطالعاتی در اقتصاد اسلامی**؛ ترجمه محمدجواد مهدوی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۰. دورنبوش، رودیگر و استانلی فیشر؛ **اقتصاد کلان**؛ ترجمه محمدحسین تیزهوش تابان؛ تهران: سروش، ۱۳۷۱.
۱۱. دوروسنی، ژوئل و جون بیشون؛ **روش تفکر سیستمی**؛ ترجمه جهان‌بگلو؛ چ ۲، تهران: انتشارات پیشبرد، ۱۳۷۴.
۱۲. رضاییان، علی؛ **تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم**؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۷.
۱۳. سیزده اندیشمند و اقتصاددان مسلمان؛ **مباحثی در اقتصاد خرد، نگرش اسلامی**؛ ترجمه حسین صادقی؛ تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.
۱۴. صدر، سیدرضا؛ **الاجتهاد و التقليد**؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۵. طبیبان، محمد، **اقتصاد کلان**؛ تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۹.
۱۶. عفر، محمدعبدالمنعم و احمد فرید مصطفی؛ **التحليل الاقتصادي الجزئي بين الاقتصاد الوصفي والاقتصاد الاسلامي**؛ اسکندریه: مؤسسه شباب الجامعه، ۱۹۹۹م.
۱۷. فنجرى، محمدشوقى؛ **الوجيز في الاقتصاد الاسلامي**؛ چ ۵، ریاض: دارالتقیف للنشر و التألیف، ۱۴۱۷ق.
۱۸. قحف، منذر؛ «علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش»؛ ترجمه سیدحسین میرمعزی؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۶، ش ۲۳، ۱۳۸۵.
۱۹. لیارد، پی آر جی، و ا.ا. والترز؛ **تئوری اقتصاد خرد**؛ ترجمه عباس شاکری؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
۲۰. لیپسی، ریچارد جی و هاربری کالین؛ **اصول علم اقتصاد**، ا. اقتصاد خرد؛ ترجمه و تألیف دکتر م. فکری ارشاد، تهران: نیکا، ۱۳۷۸.
۲۱. مرتضوی لنگرودی، سیدمحمدحسن؛ **الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد**؛ قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲ق.

۲۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ ۱۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. منکیو، گریگوری؛ اقتصاد کلان؛ ترجمه حمیدرضا برادران شرکاء و علی پارسائیان، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۴.
۲۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ الاجتهاد و التقليد؛ سوم، قم: چاپخانه نوظهور، ۱۴۱۱ق.
۲۵. میرمعزی، سیدحسین؛ نظام اقتصادی اسلام ساختار کلان؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۲۶. نجفی بروجردی، شیخ محمدتقی؛ الاجتهاد و التقليد؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۲۷. همتی، عبدالناصر؛ اقتصاد کلان، مقدمه‌ای بر سیاست‌های پولی و مالی؛ ویرایش دوم، تهران: مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۴.
۲۸. هیچنز، درک؛ کاربرد اندیشه سیستمی؛ ترجمه رشید اصلانی؛ تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۶.
29. Stanford encyclopedia of philosophy; **Models in Science**; 2000.
30. Ahmad, Ausaf and Kazim Raza Awan; **Lectures on Islamic economics**; First, Islamic Research and Training Institute, Jeddah, 1992.
31. Kahf, Monzer; **Lessons in Islamic Economics**; Islamic Development Bank, Islamic Research and Training Institute (G), 1998.
32. Hall, G Lieberman; **Economics principles & applications**; south - westerns college publishing, Cincinnati Ohio, 1998.
33. Fisher, Stanly; **Rudiger Dornbusch & Richard Schmalensee**; 1998.